

## ماجرای پناه‌دادن حاج حسین بهاری به نواب صفوی

### چراغ اول راهیئت بنی فاطمه روشن کرد



در منابع مکتوب تاریخی از هیئت بنی فاطمه (س) به عنوان نخستین هیئتی که از تهران به ری رفت و مراسم مسلمیه را در این خطه برپا کرد، نام برده‌اند. در آن سال‌ها، اصناف به‌طور جداگانه برای خودشان هیئت داشتند و نام هیئت مطابق صنف شغلی انتخاب می‌شد؛ مثل هیئت بزازها که توسط پارچه‌فروش‌های بازار تهران تأسیس شد و بعدها به هیئت بنی فاطمه (س) تغییر نام داد یا هیئت آهنگرها و هیئت خراط‌ها. به این ترتیب بزازهای بازار تهران نخستین افرادی بودند که مراسم باشکوه مسلمیه را در ری برپا کردند و بعد از آنها هیئت‌های دیگری برای حضور در این مراسم به ری رفتند. مراسم مسلمیه در نخستین سال‌ها با حضور محدود هیئت‌های اسم و رسم‌دار پایتخت برپا می‌شد و آرام آرام شکوهی دوچندان پیدا کرد. حاج حسن امینی مقدم، از خادمان حرم حضرت عبدالعظیم (ع)، در این باره می‌گوید: «انطور که قدیمی‌ها نقل می‌کردند، بازاری‌های تهران نقش پررنگی در برپایی مسلمیه داشته‌اند و عزاداری آنها در مسلمیه با گذشت زمان به سنت تبدیل شد. تا حدود ۸۰ سال قبل هیئت‌هایی برای مراسم مسلمیه به ری می‌آمدند که بیشتر آنها از بازاریان تهران بودند.»

### رسم خوشامدگویی بازاریان



کسبه و بازاریان بازار حضرتی در همسایگی حرم سیدالکریم از دیرباز نقش اساسی در برگزاری مراسم مسلمیه داشتند. بازار حضرتی مسیر عزاداری هیئت‌ها در این مراسم آیینی است و بازاریان نه تنها به احترام این مراسم دکان‌های خود را در ایام مسلمیه تعطیل می‌کنند، بلکه سال‌هاست در کسوت میزبان به زائران و عزاداران خدمت‌رسانی کرده‌اند. سیدمحسن ماجدی، ری‌پژوه، نویسنده و استاد دانشگاه، در این باره می‌گوید: «بازاریان نه تنها کرکره مغازه‌ها را پایین می‌کشند، بلکه خود نیز نذر و نذوراتی دارند که در ایام مسلمیه ادا می‌کنند. در گذشته که تهیه غذا سخت بود، برخی از کسبه که نیت داشتند، بانی اطعام عزاداران می‌شدند و با هیزم، دیگ مسی و چهارپایه غذا طبخ می‌کردند.» رسم است که به وقت ورود هیئات و دسته‌های عزاداری، کسبه و بازاریان به احترام عزاداران در ورودی بازار بایستند و به عزادارانی که از محله‌های ری، تهران و... در مراسم مسلمیه شرکت کرده‌اند خوشامدگویی کنند. کسبه علاوه بر تعطیلی مغازه‌ها و شرکت در مراسم، در مسیر هیئت‌ها اسپند دود کرده و آب و شربت از آنها پذیرایی می‌کنند.



می‌گویند وقتی حاج حسین در میان روضه به این ماجرا اشاره کرد، تمام جمعیت اشک ریختند. حمید بهاری از نقش پدر در مراسم مسلمیه می‌گوید: «حاج حسین پای ثابت مراسم مسلمیه بود و هر سال به‌عنوان مداح و نوحه‌خوان جامعه مداحان در بازار و نیز صحن حرم سیدالکریم نوحه‌خوانی می‌کرد. نوحه‌های او در مراسم مسلمیه نیز مانند بیشتر نوحه‌هایش حال و هوای حماسی داشت؛ مثل نوحه معروف حسین سرباز ره دین بود/ حسین قربانی آیین بود/ عاقبت حق طلبی این بود/ از سر نی گفت/ سبط پیمبر/ الله اکبر/ الله اکبر... که با نام او پیوند خورده و هر بار که در چهارسوق و صحن شاه‌عبدالعظیم روی چهارپایه می‌رفت این نوحه را نیز به درخواست عزاداران اجرا می‌کرد.»



در بود. مأموران در کوچه‌های اطراف به‌دنبال او بودند و شهید نواب هم که رفاقت دیرینه‌ای با حاج حسین داشت، خودش را به خانه ما رساند. همین که وارد خانه شد به پدرم گفت: حاج حسین، اگر ترسیده‌ای می‌توانم به خانه دیگری بروم. همان لحظه بغض گلوئی پدرم را گرفت و به شهید نواب گفت: بغض من از ترس نیست؛ اینطور که شما به خانه ما آمده‌ای، دلم برای حضرت مسلم سوخت که یک مرد پیدا نشد در خانه را برایش باز کند و به او پناه بدهد.»

ماجرای آن شب، به یکی از روضه‌های حاج حسین در مراسم مسلمیه تبدیل شد. بهاری ادامه می‌دهد: «پدرم در مراسم مسلمیه همان سال ماجرای پناه‌دادن به شهید نواب را در صحن حرم عبدالعظیم و هنگام اجرای روضه برای عزاداران تعریف کرد.

بیش از ۴ دهه از درگذشت حاج حسین بهاری، مداح و نوحه‌خوان بنام معاصر که نامش با سنت چهارپایه‌خوانی گره خورده است، می‌گذرد، اما نام حاج حسین بهاری برای عزاداران مسلمیه یادآور روضه معروفش در مراسم مسلمیه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است؛ همان روضه‌ای که دوستی و رفاقتش با شهید نواب صفوی و ماجرای پناه‌دادن به آن شهید را بیان می‌کرد.

حمید بهاری، فرزند حاج حسین که خود از مداحان و نوحه‌خوانان تهران است، می‌گوید: «ساعت حدود ۳ نیمه شب بود که زنگ خانه ما به صدا درآمد. صدای گاردی‌ها و نیروهای ساواک از انتهای کوچه به گوش می‌رسید. انگار مأمورها در تعقیب کسی بودند. پدرم به سرعت در خانه را باز کرد. شهید نواب صفوی پشت

## چهارپایه‌خوان معروفی که شبانه از تبعیدگاه به ری آمد



مراسم مسلمیه با همه شکوه و شور که در خود داشت، اما یک ویژگی‌اش بیشتر از همه خودنمایی می‌کرد و آن عشق و علاقه و وصف ناشدنی مردم به حضور در مراسم است؛ آیینی که گویی مجوز ورود به سوگواری محرم را با خود همراه دارد.

حاج حسن امینی مقدم، خادم آستان شاه‌عبدالعظیم، سال‌هاست که میزبان عزاداران مسلمیه است: «خاطرات بسیاری از شور و شوق عزاداران را به یاد دارم که در هر اوضاع و احوالی خودشان را به این مراسم می‌رساندند.

یکی از خاطرات به مداح معروف چهارپایه‌خوان و از مؤسسان هیئت بنی فاطمه، حاج سیدعباس زریباف برمی‌گردد؛ مردی که همه زندگی‌اش را وقف مداحی کرد و بسیاری از عبارات و مفاهیم انقلابی‌اش نیز لایه‌لای نوحه‌هایی که می‌خواند گوش ظالمان را می‌آزرد. روزهایی را به خاطر دارم که اعضای ساواک برای کنترل مراسم عزاداری محرم با لباس مبدل در مراسم حضور پیدا می‌کردند تا مبارزان و مخالفان شاه را شناسایی کنند.

حاج آقا زریباف را هم اینگونه دستگیر کردند و به تبعیدگاه فرستادند، اما مگر زندان و تبعید می‌توانست جلوی این شوریدگی را بگیرد؟ در

بحبوحه روزهای مبارزه با رژیم پهلوی، مراسم مسلمیه مثل همیشه و بلکه پرشورتر برگزار می‌شد. حاج آقا زریباف در تبعید بود. مراسم شروع شد و مداحان شور گرفته و عزاداران به سر و سینه می‌زدند.

شب از نیمه گذشته بود که خبر آوردند سیدعباس آمده، راه را باز کنید. مرحوم سیدعباس زریباف از میان جمعیت رد شد و خود را به چهارپایه رساند و با همان صدای رسا شروع به خواندن کرد. قضیه از این قرار بود که ایشان شبانه از تبعیدگاه خارج شده بود و خودش را به مراسم مسلمیه رسانده بود. می‌گفت دل و جانم اینجا بود؛ فقط باید می‌آمدم. جوان‌ها دورش جمع شده بودند، اما جاسوس‌های ساواک هم همه‌جا بودند. بعد از چند ساعت متوجه شدیم چند نفری حاج آقا زریباف را دوره کردند و او را از مراسم بیرون بردند. ساواک دستپاچه شده بود

و همان شب دوباره او را دستگیر کردند. همین کار مرحوم زریباف باعث شد تا بین مداح‌ها باب شود که حتما در مراسم مسلمیه حضور داشته باشند.»

مرحوم سیدعباس زریباف از چهارپایه‌خوانان معروف بود که بیشتر بر چهارپایه مقابل تیمچه حاج‌الدوله می‌خواند و هر سال در مراسم مسلمیه ری حضور داشت. او و دیگر اعضای هیئت بنی فاطمه (س) حاج مرزوق عرب حائری، از مداحان و منبری‌های معروف کر بلا را به تهران دعوت می‌کنند. سیدعباس در بازار چه نایب‌السلطنه منزلی برای حاج مرزوق و خانوادهاش فراهم می‌کند که در نتیجه زمینه شکل‌گیری مراسم مسلمیه با حضور حاج مرزوق فراهم می‌شود. حاج سیدعباس زریباف در سال ۱۳۷۹ بر اثر بیماری درگذشت؛ مردی که ساواک بارها از او تعهد گرفته بود در هیئت‌ها نخواند و حضور نداشته باشد.